موضوع: حقیقت و حدود خاتمیت

حد و مرز خاتمیت

بررسی نظریه سروش درباره اتمام حجت الهی

در جلسه گذشته این مساله مورد بررسی قرار گرفت که حجت شرعی بودن پیامبران الهی نسبت به مکلفین از حدود و مرزهای خاتمیت به شمار نمی رود، به این معنا که اتمام حجت با ختم نبوت پایان نیافته است و پس از آن توسط امامان اهل بیت (ع) ادامه دارد.

آقای سروش در این باره مدعی بود که ختم نبوت به معنای ختم حجیت شرعی است و بعد از انبیاء دیگر هیچ کس سخنش به لحاظ شخصیت حقوقی اش حجیت ندارد. وی به کلام شهید مطهری و علامه طباطبایی در این باره استشهاد کرده بوده اند که گفته شد این استشهاد ها نادرست است و مدعای وی را ثابت نمی کند.

استشهاد دیگر آقای سروش

در ادامه به استشهاد دیگری که آقای سروش بر مدعی فرضیه خود کرده اند می پردازیم. وی گفته است شیعیان منکران ائمه را کافر نمی دانند، در حالی که اگر جایگاه و نقش امام همانند جایگاه پیامبر بود، همانطور که انکار نبی مستلزم کفر است، انکار امام هم باید مستلزم کفر باشد.

ارزیابی

این سخن ناشی از برداشت نادرست از ایمان و کفر است. ایمان و کفر یک معنای فقهی و یک معنای کلامی دارد. به تعبیر دیگر ایمان و کفر یک وقت ناظر به زندگی دنیوی انسان، و یک وقت ناظر به حیات اخروی است. از نظر دنیوی یا همان بحث فقهی، اگر کسی شهادتین را بر زبان جاری کند، یعنی یگانگی خداوند متعال و رسالت پیامبر گرامی اسلام (ص) را بپذیرد، به عنوان مسلمان شناخته شده و احکام فقهی اسلام بر وی جاری می شود، مانند اینکه ذبیحه وی حلال است، تجهیز او بعد از مرگ واجب است، مال و جان و آبروی او محترم است، و ...

در مورد انکار امامت نیز، اصل آن را کسی از شیعه و اهل سنت منکر نیست و ضرورت آن را همه قائل هستند و اختلاف در مصداق و خصوصیات آن است. اگر کسی امامت ائمه اهل بیت (ع) را قبول نکند، چون شهادتین را گفته است، احکام فقهی اسلام بر او جاری می شود اما به لحاظ اخروی کسی که ولایت اهل بیت (ع) را نپذیرفته باشد، از نعمتهای الهی مرحوم می ماند. (کسی که به صورت کلی ولایت را منکر باشد اعم از ولایت زعامت و محبت، از پاداش های الهی محروم است).

در مورد پیامبر اکرم (ص) نیز در میان اصحاب افرادی بودند که در وجوب تبعیت از سخنان پیامبر قائل به تفکیک بودند یعنی می گفتند آنچه مربوط به حوزه عبادیات و تعبدیات است، ملزم به تبعیت از ایشان هستیم، اما آنچه مربوط به مسائل اجتماعی است، الزامی در تبعیت نیست. این تفکر هر چند اشتباه است اما آنان را خارج از احکام فقهی اسلام نمی کرد. یکی از موارد روشن آن جریان دوات و قلم است که پیامبر اکرم (ص) در آخر عمر شریفشان آن را از اصحاب خویش برای نوشتن مطلب مهمی مطرح کردند، اما عده ای از صحابه معروف با آن مخالف کردند. آیا این تخلف آنان باعث شد که از احکام ظاهری اسلام خارج شوند؟ خیر، خود معصومین نیز معامله مسلمان ظاهری با آنها داشتند. در مورد ائمه اطهار (ع) نیز همین گونه است، و مخالف با آنها خطا است، اما هر خطایی انسان را به کفر ظاهری نمی رساند.

نکته دیگر اینکه موضع آقای سروش در اینجا موضع گزارش گری است. وی باور شیعیان را گزارش و منتقل می کند، در حالی که دیدگاه شیعه در این باره این است که می گویند: ما ائمه اطهار (ع) را حجت خداوند می دانیم، در عین حال منکر آنان را خارج از اسلام نمی دانیم. بنابراین آنچه آقای سروش بیان کرده، برداشت شخصی و تفسیر به رای است و با اعتقاد شیعه سازگار نیست.

مدعای سروش در باره آزادی عقل توسط خاتمیت

آقای سروش در ادامه گفته است: اصل نبوت عقل بشر را از اینکه تحت تاثیر ما دون خودش باشد آزاد کرده است و خاتمیت عقل را از طرف اینکه تحت تاثیر مافوق هم باشد آزاد می کند. این آزادی کامل خرد است.

ارزیابی

این سخن صحیح نیست. اینکه عقل بخواهد از بایدها و نبایدهای الهی و نبوی و نیز مواردی که عقل دسترسی ندارد و باید به مرجع بالاتر رجوع کند آزاد باشد، نادرست است. عقل هم باید تابع دستورات الهی باشد و همچنان مقید به آنها باشد. این محدودیت نیز در حقیقت آزادی معنوی عقل است. وقتی عقل خود را تابع برنامه های الهی و انسانی می داند، در حقیقت خود را از هوای نفس آزاد کرده است. از منظر قرآن کریم کسی که به بهانه عقلانیت، از چارچوب دستورات شریعت بیرون می رود، سفیه و نادان است: «وَ مَنْ يَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ إِبْراهيمَ إِلاَّ مَنْ سَفِهَ نَفْسَه‏».[[1]](#footnote-1) امیرالمومنین (ع) در اولین خطبه نهج البلاغه می فرماید:

« وَ لَمْ يُخْلِ اللَّهُ سُبْحَانَهُ خَلْقَهُ مِنْ نَبِيٍّ مُرْسَلٍ- أَوْ كِتَابٍ مُنْزَلٍ أَوْ حُجَّةٍ لَازِمَةٍ أَوْ مَحَجَّةٍ قَائِمَةٍ- رُسُلٌ لَا تُقَصِّرُ بِهِمْ قِلَّةُ عَدَدِهِمْ- وَ لَا كَثْرَةُ الْمُكَذِّبِينَ لَهُمْ- مِنْ سَابِقٍ سُمِّيَ لَهُ مَنْ بَعْدَهُ أَوْ غَابِرٍ عَرَّفَهُ مَنْ قَبْلَهُ عَلَى ذَلِكَ نَسَلَتِ الْقُرُونُ وَ مَضَتِ الدُّهُورُ- وَ سَلَفَتِ الْآبَاءُ وَ خَلَفَتِ الْأَبْنَاءُ إِلَى أَنْ بَعَثَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ؟ مُحَمَّداً ص؟- لِإِنْجَازِ عِدَتِهِ وَ إِتْمَامِ نُبُوَّتِهِ- مَأْخُوذاً عَلَى النَّبِيِّينَ مِيثَاقُهُ- مَشْهُورَةً سِمَاتُهُ كَرِيماً مِيلَادُهُ- وَ أَهْلُ الْأَرْضِ يَوْمَئِذٍ مِلَلٌ مُتَفَرِّقَةٌ- وَ أَهْوَاءٌ مُنْتَشِرَةٌ وَ طَرَائِقُ مُتَشَتِّتَةٌ- بَيْنَ مُشَبِّهٍ لِلَّهِ بِخَلْقِهِ أَوْ مُلْحِدٍ فِي اسْمِهِ- أَوْ مُشِيرٍ إِلَى غَيْرِهِ- فَهَدَاهُمْ بِهِ مِنَ الضَّلَالَةِ وَ أَنْقَذَهُمْ بِمَكَانِهِ مِنَ الْجَهَالَةِ- ثُمَّ اخْتَارَ سُبْحَانَهُ؟ لِمُحَمَّدٍ ص؟ لِقَاءَهُ- وَ رَضِيَ لَهُ مَا عِنْدَهُ وَ أَكْرَمَهُ عَنْ دَارِ الدُّنْيَا- وَ رَغِبَ بِهِ عَنْ مَقَامِ الْبَلْوَى- فَقَبَضَهُ إِلَيْهِ كَرِيماً- وَ خَلَّفَ فِيكُمْ مَا خَلَّفَتِ الْأَنْبِيَاءُ فِي أُمَمِهَا- إِذْ لَمْ يَتْرُكُوهُمْ هَمَلًا بِغَيْرِ طَرِيقٍ وَاضِحٍ وَ لَا عَلَمٍ قَائِمٍ- كِتَابَ رَبِّكُمْ فِيكُمْ مُبَيِّنا»[[2]](#footnote-2)

خداوند متعال بندگان خود را از وجود پيامبرى مرسل و كتابى منزل و برهانى حتمى و راه و دينى استوار محروم نساخت. كمى ياور و بسيارى دشمنان انبيا را از انجام وظيفه باز نداشت. به پيامبران پيشين نام پيامبر آينده گفته شد و پيامبر قبلى پيامبر بعدى را معرّفى كرده است. به اين ترتيب قرنها و روزگاران بسيار گذشت، پدران رفتند و فرزندان جاى آنها را گرفتند. تا اين كه خداوند سبحان محمد (ص) را به عنوان فرستاده خويش براى انجام وعده‏هاى خود و اتمام رسالتش فرستاد و از انبياى گذشته پيمان اقرار به او گرفته شده بود. نشانه‏هاى او شهرت يافت. زمان و مكان ولادتش پسنديده، و در اين روزگار مردم روى زمين داراى ملّتهاى پراكنده و هوسهاى گوناگون و عقايد متعدّد بودند، گروهى خدا را به خلق خود تشبيه مى‏كردند. و گروهى خدا را به اسامى دلخواه خود مى‏ناميدند و گروهى به غير خدا توجّه داشتند. سپس خداوند به وسيله محمّد (ص) آنان را از گمراهى نجات داد و به وسيله شخصيّت او آنان را از نادانى رهايى بخشيد. آن گاه براى محمّد (ص) مقام قرب و لقاى خودش را برگزيد و مرتبه‏اى كه براى هيچ كس فراهم نشده براى او پسنديده. توجّه او را از دنيا به سوى‏ خود معطوف داشت و از بلا و مصيبت رهائيش داد و بزرگوارانه و با احترام روحش را قبض فرمود (درود بى‏پايان بر او و آلش باد).

پيامبر در بين شما (مردم) چيزى را كه پيامبران پيشين در ميان امّت خود گذاشتند به جا گذاشت. چون انبيا مردم را سرگردان و بدون رهبر و راه روشن رها نمى‏كرده‏اند، آن حضرت هم در ميان شما كتاب خدا را به جا گذاشت.

ادامه بحث انشاءالله در جلسه آینده بیان می شود.

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. سوره بقره، آیه 130 [↑](#footnote-ref-1)
2. نهج البلاغه، خطبه اول [↑](#footnote-ref-2)